

خردمند و برداشتی
جهانجوی و دانشور
از برهنه یاد کن آن
زرد شدند رسو و
براهت خورشید
باید یاسد تری
دوشان از وطن
نه رو چشم برداشتی
خونی هر خدی
و سنم یکی بامه زرد
زیران مرد شهسوار
که سخ که دیدند
از و افیم در جهان داد
بدان نامور بارگاه
خردمند و کویا و زور
مهر جامه و کوه شاه
بیل که بر مانده تر ز
یکی باج بر سر مشک
تر لطف ناماب دانه
مهر مو و روی هر دای

خردمند و میان خرد
خردمند و بار هم واسم
جو منامه بایم ز بران خوش
خردمند و مرد و کین
دگر و ز خون استوار
شست از بر تخت خورشید
جو دیدن بران رخ دشت
نه جا لدر ز درازیشان
هم او در می نو کس خمر
کون هر کی از یک اندام
همانکه سواری رسد لطف
بدشان جهاندار باسخ
بیا زارد او را کسی زین
از او ان مرد ملک شاه آمد
کر کرد صد بر از هندوا
بردند سینه شد و ارباب
بد به سبیل برخت ز بر نهاد
نفسان جو آمد مشکوی
دو ابرو کمان و در کس زرم
شکل زنگه کرد بالا او

بدین نیکوی باز کردم جای
جهانگیر و از کاران خوش
همان با باشد همه جای
که کس نیست با هست او ساه
یکای شایسته در اهلش
یکدند از ارش هم نهاد
بر او از اسکن در قلع
ز نامه بر از فر خدای
که خدی ز بر آورده شد روزگار
سلام علیکم علمت سلام
که قرطاس را انفاش شد
صفت کرده بود در او ابروی
شما با فختان بیهوش
دیدند بار سخ دین شوار
جو بیعام از ساه خود گامه
ز خیری که شایسته زرد
درو با فخر ز و خدی کس
مهر کسان از می جام مشک
شایسته کردن همه درگاه

بر و بوم او را کوم بسای
کی نامور اسواران خوش
توان خنده را این نشان
بشتم برنامه بر برید
جان خون بسوشت نواخت
خانه درون بخن بر نهاد
فرستاد سان شاه سوز غم
خردمند و مرد مانده جای
خبر کف با و میان شهرار
ندیم کس رود او را تمام
بشتم هر روزی اول دند
بنامه هر اندام راهری
جو مشهور و عهد او را داد
جوان و جوان باسخ شیار
بر و خولید باسخ نامه
م از کوه و جامه با بند
یکی مندر بر مایه ارغود
فخ بجان نامداری
جو سر و سهر بر سر کرد ماه

در خشان کدجان بار کین
بر از نوز و بو و رنگ و کار
بشیده را می بارک تو
که آن در جهان کس بر نیست
فر او ان بر سید و باسخ
باید خود را استر ماه را
زان هر ب و کوبند و با دین
زدند او سست شد با بر
کس آمد بر شاهستان جوان
بر او ان خن کس بنید کار
کر مند قرطاس و رو فلام
ز کفناشان در کفی نماید
مدن بر روی می خواهد
بیا مندر یک بران روم
که از رخ اسکن ز اراد
کر کرد او باره و تاج و
صد استر ز کج درم باز بود
همی رو با مسو و و شاک
زدند او و دینه شد با ان
تو کفی از بار دار دست

